

# هنر همیشه برحق بودن

یا

۳۸ راه برای پیروزی  
در هنگامی که شکست خورده‌اید  
(ویرایش جدید)

آرتور شوپنهاور

با مقدمه ای. سی. گریلینگ

ترجمه عرفان ثابتی



## فهرست

- مقدمه ..... ۷
- هنر همیشه برحق بودن ..... ۱۷
۱. گستره مصداق را بسط بده ..... ۲۷
۲. از مشترک‌های لفظی استفاده کن ..... ۳۱
۳. گفته‌های خاص و جزئی رقیبت را تعمیم بده ..... ۳۵
۴. دستت را رو نکن ..... ۳۹
۵. به مقدمات کاذب متوسل شو ..... ۴۱
۶. چیزی را که باید به اثبات برسد مسلم فرض کن ..... ۴۳
۷. با سؤال پیچ کردن اقرار بگیر ..... ۴۵
۸. رقیبت را عصبانی کن ..... ۴۷
۹. سؤال‌های انحرافی مطرح کن ..... ۴۹
۱۰. کسی را که به سؤال‌هایت جواب منفی می‌دهد گول بزن ..... ۵۱
۱۱. قبول موارد خاص و جزئی را تعمیم بده ..... ۵۳
۱۲. استعاره‌هایی مناسب ادعایت انتخاب کن ..... ۵۵
۱۳. با ردّ دلیل نقض موافقت کن ..... ۵۷
۱۴. به‌رغم شکست، مدعی پیروزی شو ..... ۵۹
۱۵. گزاره‌های ظاهراً بی‌معنی به کار ببر ..... ۶۱
۱۶. از نظرات رقیبت بهره ببر ..... ۶۳
۱۷. به وسیله وجه اختلافی ظریفی از خودت دفاع کن ..... ۶۵
۱۸. حرفش را قطع کن، توی حرفش بدو، بحث را منحرف کن ..... ۶۷

۱۹.	موضوع را تعمیم بده، سپس علیه آن سخن بگو	۶۹
۲۰.	خودت نتیجه گیری کن	۷۱
۲۱.	یا استدلالی به بدی استدلال خودش با او مقابله کن	۷۳
۲۲.	مصادره به مطلوب کن	۷۵
۲۳.	او را وادار به اغراق کن	۷۷
۲۴.	قیاسی کاذب مطرح کن	۷۹
۲۵.	مثال نقض پیدا کن	۸۱
۲۶.	اوضاع را به سود خود عوض کن	۸۳
۲۷.	عصبانیت نشان دهنده ضعف است	۸۵
۲۸.	حضار را متقاعد کن، نه رقیب را	۸۷
۲۹.	مسیر بحث را عوض کن	۸۹
۳۰.	به جای دلیل به مرجع متوسل شو	۹۳
۳۱.	این حرف از سطح درک من بالاتر است	۱۰۱
۳۲.	موضوع اصلی اش را ذیل مقوله نفرت انگیزی طبقه بندی کن	۱۰۳
۳۳.	در حرف صادق است، نه در عمل	۱۰۵
۳۴.	اجازه نده از مخمصه فرار کند	۱۰۷
۳۵.	اراده از عقل و هوش مؤثرتر است	۱۰۹
۳۶.	کشیش ویکفیلد [رقیبیت را گپیچ کن]	۱۱۳
۳۷.	یک استدلال نادرست از جانب او، کل موضعش را رد می کند	۱۱۵
۳۸.	به بحث جنبه شخصی بده، توهین و بددهنی کن	۱۱۷
ضمیمه ۱		۱۲۱
ضمیمه ۲		۱۲۳
ضمیمه ۳		۱۲۷
مؤخره: بدبینی شوپنهاور		۱۳۱
یادداشت مترجم انگلیسی		۱۳۵

## مقدمه

ای. سی. گرلینگ

آیا مقصود شوپنهاور از نگارش جستار «هنر همیشه برحق بودن» فعالیتی کنایه آمیز بود؟ این جستار توصیه های عملی تیشداری درباره چگونگی غلبه بر رقیب در مجادله بیان می کند، توصیه هایی که بی هیچ عذر و بهانه ای ماکیاویایی هستند. به قول شوپنهاور، «جدل مناقشه آمیز عبارت است از هنر مباحثه به گونه ای که شخص، فارغ از درستی یا نادرستی موضعش، از آن عقب نشینی نکند.» شوپنهاور در این رساله عمداً - و اگر نه به کنایه، ولی به صورتی تحریک آمیز - از سوفسطاییان دوران باستان تقلید می کند. همان طور که می دانیم، سقراط و افلاطون نسبت به سوفسطاییان دیدگاهی منفی داشتند و آن ها را افرادی می دانستند که در قبال دریافت اجرت، و بی توجه به حقیقت و عدالت، به دیگران

می‌آموختند چگونه هر ناراستی را راست و هر راستی را ناراست جلوه دهند.

بنابراین، سقراط و افلاطون نسبت به سفسطه<sup>۱</sup> موضعی کاملاً تحقیرآمیز اتخاذ کردند. آن‌ها خواهان دستیابی به خیر و حقیقت بودند، و دو امر را از یکدیگر تمیز می‌دادند: اول، دیالکتیک<sup>۲</sup> که به نظر ایشان عبارت بود از تحقیق صادقانه به وسیله پرسش و پاسخ و مباحثه، و دوم، استفاده سفسطاییان از فنون خطابی و جاذبه‌های عاطفی صرفاً به منظور ترغیب و اقناع مخاطب. خطابه، چون یگانه هدفش ترغیب و اقناع بود، به درد تجزیه و تحلیل و بررسی انتقادی ایده‌ها نمی‌خورد. سفسطاییان می‌توانستند از راه تعلیم مهارت‌های خود پول درآورند، زیرا این مهارت‌ها در یونان باستان خریداران فراوانی داشت، جایی که خوشبختی و بهروزی افراد منوط به فصاحت

### 1. sophistry

۲. dialectic: واژه دیالکتیک از مهم‌ترین واژگان فلسفی است که در تمام دوره‌های تاریخ فلسفه و نزد همه فیلسوفان معنای واحدی نداشته است. دیالکتیک نزد افلاطون سیر و سلوک عقلانی نفس در طریق کسب معرفت بود. در ارسطو، دیالکتیک به صورت چیزی درآمد که آن را «جدل» می‌خوانیم. در بخش عظیمی از قرون وسطی این واژه تقریباً مترادف منطق بود. در ترجمه کوشیده‌ایم آن‌جا که مراد از دیالکتیک جدل بوده معادل «جدل» را به کار بریم و در موارد دیگر و نیز آن‌جا که خود لفظ «دیالکتیک» مورد نظر بوده از معادل «دیالکتیک» بهره جوییم. - م.

کلام و توفیق در مجادله بود. به نظر افلاطون و استادش، همین ماهیت عمیقاً غیراخلاقی این کار و انگیزه‌هایش بود که آن را درخور تحقیر می‌کرد؛ و همین قضاوت منفی آن‌ها بود که بر نگرش کل تاریخ آتی درباره سفسطاییان سایه افکند، کسانی که هنرهای خطابی و اقناعی ایشان تا امروز بدنام مانده است - واژه «سفسطه»، که در توصیف هنرهای آن‌ها به کار می‌رود، واژه‌ای تحقیرآمیز است.

با این حال، این دقیقاً همان چیزی است که شوپنهاور در «هنر همیشه برحق بودن» مایل به تعلیم آن است. شوپنهاور در مقام فیلسوف، در مقام متفکری مسئول، و کسی که همدلی و شفقت را مبانی اخلاق می‌داند، آیا می‌تواند این حرف را جدی و صادقانه بر زبان راند: «در مجادله باید از حقیقت عینی چشمپوشی کنیم یا، به بیان دقیق‌تر، باید آن را پیشامدی عارضی و فرعی بدانیم، و فقط در فکر دفاع از موضع خود ورد موضع رقیبمان باشیم؟» وقتی از «ترفندها» یی برای رد نظر رقیب فارغ از درستی یا نادرستی آن سخن می‌گویند، آیا صرفاً تارد ما را از ترفندهای احتمالی مخالفان بی‌وجدانمان برحذر می‌دارد؟

پاسخ این سؤال تا حدی که دلمان می‌خواهد روشن و مشخص نیست، حداقل تا جایی که به زمان نگارش این جستار